

تحلیل انتقادی اجبار به صلح در فرآیند دادرسی خانواده

با تأکید بر اصل رضایت آگاهانه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ - تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۲/۰۴)

طیبه رستگار

چکیده

نهاد صلح و سازش در دادرسی خانواده، علی‌رغم ماهیت ظاهراً توافق‌محور خود، در عمل می‌تواند به ابزاری شبه‌الزامی برای مدیریت تعارضات خانوادگی تبدیل شود. امری که پرسش‌های بنیادینی را درباره نسبت آن با اصل «رضایت آگاهانه» و آزادی اراده در حقوق خصوصی و فقه امامیه برمی‌انگیزد. پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و تحلیلی، ابعاد حقوقی، فقهی، روان‌شناختی و سیاستگذاری قضایی مرتبط با اجبار به صلح را بررسی کرده و تلاش می‌کند کارآمدی، مشروعیت و پیامدهای عملی این سازوکار را در نظام دادرسی خانواده ایران ارزیابی کند. مفاهیم پایه از جمله صلح، اکراه، فشار روانی، رضایت معتبر و سازش قضایی بازتعریف شده و جایگاه رضایت آگاهانه به عنوان شرط اساسی اعتبار توافقات خانوادگی در حقوق ایران، نظریه‌های فقه امامیه درباره اختیار و رضا، و مبانی روان‌شناسی تصمیم‌گیری تحت فشار تبیین می‌شود. سپس مواد قانونی مرتبط، به‌ویژه قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و آیین دادرسی مدنی، همراه با رویه قضایی موجود مورد تحلیل قرار گرفته و نشان داده می‌شود که چگونه فشار ساختاری بر دادگاه‌ها برای افزایش آمار سازش در برخی موارد منجر به ایجاد نوعی «صلح تحمیلی غیررسمی» شده است. بخش تطبیقی پژوهش با بررسی نظام‌های حقوقی فرانسه و مصر نشان می‌دهد که میانجیگری حرفه‌ای و داوطلبانه در کنار نظارت تخصصی، نتایج پایدارتر و انسانی‌تری نسبت به سازوکارهای اجباری دارد. یافته‌ها همچنین

گواه آن است که صلح تحمیلی، به دلیل فقدان آزادی اراده و عدم آگاهی کافی، نه تنها به تثبیت روابط خانوادگی کمکی نمی‌کند، بلکه تداوم تعارض، فرسایش روانی زوجین، آشفته‌گی فرزندان و کاهش اعتماد به کارکرد عدالت را در پی دارد. پژوهش چارچوبی اصلاحی با عنوان «الگوی سازش مبتنی بر رضایت مطلع» ارائه می‌کند که شامل بازتعریف نقش مشاوران، آموزش قضات، طراحی پروتکل‌های سنجش رضایت واقعی، و جایگزینی الگوی «صلح انتخابی» به جای صلح اجباری است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که پایداری حل و فصل اختلافات خانوادگی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که اراده آزاد، آگاهانه و کرامت‌محور طرفین حفظ شود.

واژگان کلیدی: صلح و سازش، صلح تحمیلی، آزادی اراده، دادرسی خانواده، میانجیگری تخصصی، عدالت خانواده

مقدمه

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، همواره مورد توجه نظام‌های حقوقی، اخلاقی و دینی بوده است. ثبات و کارآمدی این نهاد نه تنها بر سرنوشت اعضای آن بلکه بر سلامت اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز تأثیر مستقیم دارد. از این رو، بسیاری از نظام‌های حقوقی تلاش کرده‌اند با اتخاذ سیاست‌ها و سازوکارهای حمایتی، از بروز تعارضات عمیق در روابط خانوادگی جلوگیری کرده و در صورت بروز اختلاف، راهکارهایی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز آن ارائه دهند. در این میان، «صلح و سازش» به عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های حل اختلاف، جایگاهی ویژه در دعاوی خانوادگی یافته است. به گونه‌ای که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق ایران، قضات و نهادهای وابسته به دستگاه قضایی مکلف یا

تشویق شده اند تا پیش از صدور حکم، طرفین دعوا را به سازش و مصالحه ترغیب نمایند. در حقوق ایران نیز این رویکرد ریشه در مبانی فقهی و آموزه های اسلامی دارد. قرآن کریم در آیات متعددی بر اهمیت اصلاح ذات البین و رفع اختلاف میان افراد تأکید کرده و صلح را به عنوان راهکاری مطلوب برای حل تعارضات معرفی نموده است. به ویژه در حوزه روابط خانوادگی، آموزه های اسلامی تلاش کرده اند با توصیه به اصلاح و میانجیگری، از فروپاشی نهاد خانواده جلوگیری کنند. همین مبانی ارزشی سبب شده است که قانون گذار ایرانی نیز در قوانین مختلف، از جمله قانون حمایت خانواده و آیین دادرسی مدنی، سازوکارهایی را برای تحقق سازش میان طرفین پیش بینی کند و در بسیاری از موارد، نقش فعالی برای قاضی، داوران و مشاوران خانواده در تحقق این هدف قائل شود. با وجود این، تجربه عملی دادرسی در پرونده های خانوادگی نشان می دهد که سیاست تقویت سازش گاه به گونه ای اجرا می شود که مرز میان «ترغیب به صلح» و «تحمیل صلح» چندان روشن باقی نمی ماند. در برخی موارد، فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم نهادی، اجتماعی یا حتی قضایی می تواند طرفین دعوا را به پذیرش نوعی سازش سوق دهد که الزاماً مبتنی بر رضایت واقعی و آگاهانه آنان نیست. چنین وضعیتی این پرسش بنیادین را مطرح می کند که آیا صلحی که در شرایط فشار یا اکراه شکل گرفته است، می تواند با اصول بنیادین حقوق خصوصی، از جمله اصل آزادی اراده و رضایت معتبر، سازگار تلقی شود یا خیر. در ادبیات حقوقی معاصر، مفهوم «رضایت آگاهانه» به عنوان یکی از عناصر اساسی اعتبار تصمیمات حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم که ریشه در نظریات حقوق خصوصی، اخلاق حرفه ای و حقوق بشر دارد، بر این اصل تأکید می کند که پذیرش هر توافق یا تصمیم حقوقی باید بر مبنای آگاهی کافی، اختیار واقعی و فقدان هرگونه فشار یا اکراه صورت گیرد. در حوزه دعاوی خانوادگی، اهمیت این اصل دوچندان می شود. زیرا تصمیمات اتخاذ شده در این حوزه نه تنها بر سرنوشت حقوقی طرفین، بلکه بر ابعاد عاطفی، روانی و اجتماعی زندگی آنان و حتی فرزندان شان اثر می گذارد. از منظر فقه اسلامی نیز اصل رضایت و اختیار در شکل گیری عقود و توافقات جایگاهی بنیادین دارد. بسیاری از فقهای امامیه تحقق عقد را منوط به وجود قصد و رضای طرفین دانسته و هرگونه

اکراه را موجب خدشه در اعتبار توافق تلقی کرده‌اند. بر همین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رویه‌های عملی در برخی فرآیندهای دادرسی خانواده که ممکن است به نوعی «اجبار به صلح» بینجامد، با مبانی فقهی حاکم بر اعتبار صلح و عقود سازگار است یا خیر. از سوی دیگر، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه روان‌شناسی خانواده و حل و فصل اختلافات نیز نشان می‌دهد که صلح تحمیلی نه تنها به حل پایدار تعارضات نمی‌انجامد، بلکه در بسیاری از موارد می‌تواند به تداوم یا تشدید تنش‌های پنهان در روابط خانوادگی منجر شود. زمانی که سازش بدون رضایت واقعی و آگاهانه شکل گیرد، احتمال بازگشت اختلاف، شکل‌گیری نارضایتی عمیق یا حتی بروز آسیب‌های روانی برای طرفین افزایش می‌یابد. با توجه به این ملاحظات، بررسی انتقادی مفهوم «اجبار به صلح» در فرآیند دادرسی خانواده از اهمیت نظری و عملی قابل توجهی برخوردار است. از یک سو، باید نسبت میان سیاست‌های قضایی مبتنی بر تقویت سازش و اصول بنیادین حقوق خصوصی، به‌ویژه اصل رضایت آگاهانه، مورد تحلیل قرار گیرد. و از سوی دیگر، لازم است مبانی فقهی و حقوقی اعتبار صلح در شرایط فشار یا اکراه به دقت واکاوی شود. هدف اصلی این پژوهش تحلیل انتقادی پدیده اجبار یا فشار نهادی برای تحقق صلح در فرآیند دادرسی خانواده و ارزیابی آن در پرتو اصل رضایت آگاهانه است. مقاله حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و با اتکا به منابع فقهی، حقوقی و مطالعات میان‌رشته‌ای، نخست مبانی نظری صلح و رضایت در حقوق خانواده را تبیین کند، سپس وضعیت حقوقی و رویه عملی دادرسی خانواده در ایران را مورد بررسی قرار دهد و در نهایت، با ارائه تحلیلی انتقادی، راهکارهایی برای تقویت سازش واقعی و مبتنی بر رضایت آگاهانه در فرآیند دادرسی خانواده پیشنهاد نماید. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا سازوکارهای موجود در دادرسی خانواده برای تحقق صلح، با الزامات اصل رضایت آگاهانه سازگار است یا اینکه در برخی موارد به نوعی صلح تحمیلی می‌انجامد که می‌تواند اعتبار حقوقی و کارآمدی اجتماعی این نهاد را با چالش مواجه سازد.

بخش اول: جایگاه اصل رضایت در حقوق خصوصی و دادرسی خانواده

در حقوق خصوصی، اصل آزادی اراده و رضایت از ارکان بنیادین هر قرارداد یا توافق تلقی می‌شود. ماده ۱۰ قانون مدنی ایران بر اصل آزادی قراردادهای تأکید دارد و ماده ۱۹۰ همان قانون، رضایت طرفین را یکی از شرایط اساسی صحت معاملات معرفی می‌کند. در نظام دادرسی خانواده نیز، اصل رضایت نقش اساسی در اعتبار و اثرگذاری تصمیمات دارد. هرگونه توافق، از صلح بر مهریه تا تصمیم در مورد حضانت یا طلاق توافقی، زمانی معتبر است که رضایت آزادانه و آگاهانه طرفین وجود داشته باشد. با این حال، سیاست‌های قضایی ناظر بر «تحکیم مبانی خانواده» گاه موجب غفلت از این اصل می‌شود و قاضی یا مشاور خانواده ممکن است به نیت حفظ نظام خانوادگی، تصمیم یا مصالحه را به گونه‌ای هدایت کند که عملاً آزادی اراده و حق انتخاب واقعی یکی از طرفین محدود گردد. از منظر حقوق تطبیقی، در اغلب نظام‌های حقوقی مدرن (مانند فرانسه، کانادا یا آلمان)، اصل رضایت آگاهانه در فرآیند میانجیگری و سازش خانوادگی به صورت تفصیلی تبیین شده است و نهادهای مشاوره موظف‌اند اطمینان حاصل کنند که هیچ توافقی تحت فشار یا تهدید شکل نمی‌گیرد. این رویکرد می‌تواند الگویی مفید برای بازنگری در رویه‌های قضایی ایران باشد. در فقه امامیه، عقد فاقد رضا و اختیار باطل یا غیرنافذ است. فقهای چون شیخ انصاری در *المکاسب* و علامه حلی در *قواعد الاحکام* تصریح کرده‌اند که «الرضا شرط فی تأثیر العقد». یعنی رضایت شرط اثرگذاری عقد است. همچنین بر اساس اصل «لا طلاق إلا بإرادة»، برخی فقها بر این باورند که حتی اعمال حقوقی غیر معوض (مثل طلاق یا صلح خانوادگی) نیاز به قصد و رضا دارند و فشار یا اکراه، موجب سقوط اعتبار شرعی آن است. در اصول فقه، بحث «اکراه» جایگاه مهمی دارد. بر اساس قاعده «ما اضطرَّ إليه الإنسان فغیر ملوم فیه»، اعمال ناشی از اکراه نمی‌تواند موجب الزام شرعی یا حقوقی گردد. فقها میان «اجبار مادی» و «اکراه روانی» تفاوت قائل‌اند، اما هر دو را در صورت عدم وجود قصد و رضا، مانع صحت عقد می‌شمارند. بنابراین، هر نوع سازشی که تحت فشار روانی یا نهادی شکل گیرد و موجب سلب اختیار واقعی از فرد شود، با مبانی فقهی

صلح و رضایت منافات دارد. روان‌شناسی خانواده و روان‌شناسی تصمیم‌گیری نشان می‌دهند که تصمیم افراد در شرایط استرس و فشار اجتماعی اغلب تابع هیجانات و الگوهای دفاعی است، نه عقلانیت و آگاهی کامل. هنگامی که فرد در معرض فشار از سوی دادگاه، خانواده یا جامعه قرار می‌گیرد، تمایل به انتخاب سریع برای رهایی از تنش افزایش می‌یابد که این امر غالباً به تصمیمات ناسازگار با منافع بلندمدت می‌انجامد. بر اساس نظریه‌های شناختی - هیجانی، از جمله نظریه «تعارض شناختی» (Cognitive Dissonance)، افراد در شرایط تعارض شدید میان خواسته‌های عاطفی و الزامات حقوقی، ممکن است رضایت نمایشی نشان دهند تا از بار روانی وضعیت بکاهند. چنین رضایتی اما فاقد عنصر آگاهی و اختیار است و بیشتر نوعی سازش برای فرار از فشار است تا رضایت حقیقی. مطالعات روان‌شناسی قضایی نیز تأکید دارند که تحقق رضایت آگاهانه مستلزم سه شرط اساسی است:

۱. درک اطلاعات حقوقی و روانی مربوط به تصمیم. ۲. آزادی از فشار و تهدید. ۳. توانایی شناختی برای ارزیابی پیامدها.

در فرآیند دادرسی خانواده، به دلیل ویژگی عاطفی روابط، هر سه شرط معمولاً در خطر قرار دارند. از این‌رو، وجود نهادهای مشاور و روان‌شناس مستقل در کنار قاضی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای اطمینان از واقعی بودن رضایت آگاهانه است. از مجموع مباحث نظری می‌توان نتیجه گرفت که صلح در دعاوی خانوادگی تنها زمانی می‌تواند از حیث حقوقی و اخلاقی معتبر تلقی شود که بر پایه رضایت آزاد و آگاهانه طرفین و بدون دخالت اجبار مادی یا فشار روانی شکل گرفته باشد. هر سازشی که ناشی از فشار نهادی یا ترس از آسیب اجتماعی باشد، حتی اگر از نظر ظاهری منجر به پایان دعوی گردد، از درون فاقد اعتبار و پایداری احکام واقعی صلح خواهد بود.

بخش دوم: بررسی فقهی و حقوقی اجبار به صلح

۱. تحلیل آیات و روایات مرتبط با سازش و صلح

صلح و سازش در قرآن کریم به عنوان راهکاری الهی برای پایان دادن به اختلافات میان انسان ها مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از آیات کلیدی در این زمینه، آیه ۳۵ سوره نساء است:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...» در این آیه، قرآن فرآیند اصلاح بین زن و شوهر را به اراده آنان منوط کرده است - یعنی اگر نیتشان اصلاح باشد، توفیق الهی شامل حالشان خواهد شد. همین قید «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا» نشان می دهد که صلح واقعی تنها در صورتی تحقق می یابد که از اراده و رضای طرفین برخیزد، نه از اجبار بیرونی. صلحی که بدون رغبت و تنها برای پایان دعوی یا اجتناب از قضاوت حاصل شود، از نظر قرآن فاقد مضمون اخلاقی حقیقی است. در آیات دیگر، مانند آیه ۱۰ سوره حجرات: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...» خداوند بر اصلاح ذات البین تأکید می کند، اما در هیچ یک از آیات توصیه ای به اجبار یا تحمیل سازش دیده نمی شود. هدف قرآن، ترغیب به صلح از طریق اخوت و میل قلبی است نه الزام ظاهری. در روایات نیز این معنا تأکید شده است. امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «الصلحُ خیرٌ ما لم یکن جوراً». یعنی صلح تا زمانی خیر است که موجب ظلم یا اجبار نشود. این روایت بر جنبه ارزشی صلح مبتنی بر عدالت و رضایت تأکید دارد و هرگونه مصالحه تحمیلی را فاقد خیر و مشروعیت می شمارد. بنابراین، مبانی قرآنی و روایی، صلح را امری اخلاقی و اختیاری می دانند و هر نوع صلح ناشی از اجبار قضایی یا تهدید بیرونی را از منظر اخلاقی و دینی فاقد اصالت تلقی می کنند.

۲. مفهوم صلح در فقه امامیه: شرط صحت، عدم اکراه و رضایت

فقه امامیه صلح را از عقود لازم دانسته است، اما تحقق آن مشروط به وجود عناصر قصد و رضاست. بر اساس قاعده عمومی عقود در فقه، هر عقدی که بدون قصد و رضای طرفین شکل گیرد فاقد اعتبار است. فقها در باب صلح تأکید کرده‌اند که

«لا یصحّ الصلح إلا عن تراضٍ». یعنی صحت صلح منوط به رضای طرفین است. شیخ انصاری در *المکاسب* بیان می‌کند که عبادات و معاملات هر دو نیازمند قصد و رضا هستند. اگر قصد نباشد، عقد لغو است، و اگر رضا مخدوش شود، عقد غیر نافذ می‌باشد. همچنین در *جواهر* *الکلام* آمده است که اکراه و اجبار، مانع تحقق آثار حقوقی صلح است، زیرا فلسفه صلح رفع نزاع به اراده خود طرفین است، نه به خواست بیرونی. فقها میان اکراه حقیقی (اجبار با تهدید جدی، مثلاً تهدید جانی یا مالی) و اکراه حکمی (فشارهای غیرمستقیم از سوی حاکم یا عرف) تفاوت گذاشته‌اند، اما در هر دو حالت، اگر موجب زوال اختیار گردد، عقد صلح فاقد اعتبار است. بنابراین، اگر قاضی یا داور خانواده کسی را به سازش وادارد تا از صدور حکم طلاق یا حضانت جلوگیری شود، چنین توافقی از منظر فقهی مشکوک و نیازمند احراز رضایت واقعی است.

۳. بررسی مواد قانونی مرتبط در قوانین ایران

الف) قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در ماده ۲۵ این قانون آمده است:

«دادگاه باید تلاش کند تا اختلاف میان زوجین از طریق صلح و سازش حل و فصل گردد و در صورت عدم حصول سازش، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.» این ماده، ظاهراً بر «تلاش برای سازش» تأکید دارد نه «الزام به سازش». با این حال، در عمل، برخی شعب دادگاه خانواده اجرای این ماده را به صورت اجبارآمیز تفسیر می‌کنند و زوجین را تا تحقق سازش تحت فشار قرار می‌دهند. امری که با مفهوم رضایت آزاد و آگاهانه مغایر است.

ب) آیین دادرسی مدنی

مطابق ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه ها موظف اند در همه دعاوی، حتی پیش از ورود به رسیدگی ماهوی، طرفین را به صلح و سازش دعوت کنند. هدف این ماده کاهش بار قضایی و تشویق به حل و فصل مسالمت آمیز است، نه تحمیل توافق. با این حال، تفسیر عملی این ماده گاه موجب نقض آزادی اراده می شود، به خصوص در دعاوی خانوادگی که قاضی ممکن است به انگیزه حفظ خانواده، طرفین را به مصالحه وادارد.

ج) مواد مربوط به شوراهای حل اختلاف

برخی شعب شوراهای حل اختلاف نیز براساس ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف، مکلف اند ابتدا نسبت به سازش اقدام کنند. در صورتی که این سازش تحت فشار روانی یا اجتماعی تحقق یابد، از منظر حقوقی اعتبار آن محل تردید است.

۴. رویه قضایی: نمونه هایی از اجبار یا تشویق قاضی به سازش

مطالعات میدانی و گزارش های منتشر شده از دادگاه های خانواده، نشان می دهد که رویکرد قضات نسبت به سازش دوگانه است: برخی آن را یک الزام اخلاقی، و برخی دیگر نوعی ابزار قضایی برای کاهش دعاوی می دانند. در رویه عملی، مواردی مشاهده می شود که قاضی پیش از طرح دعوی طلاق، زوجین را به دوره های مشاوره اجباری ارجاع می دهد و صدور حکم را موکول به «گزارش صلح» می کند. این اقدام در اصل جنبه تشویقی دارد. اما اگر ادامه فرآیند دادرسی منوط به دریافت گزارش «صلح» گردد، صلح به صورت غیرمستقیم اجباری می شود. هم چنین در برخی پرونده های مهریه یا نفقه، قضات به منظور جلوگیری از صدور اجراییه، طرفین را به سازش در مورد مبلغ و شیوه پرداخت مجبور می کنند. این نوع مصالحه که برای تسریع در رسیدگی یا کاهش حجم پرونده انجام می شود، معمولاً بدون بررسی رضایت واقعی طرفین صورت می گیرد و در نتیجه، ممکن است در بلندمدت موجب نارضایتی و رجوع مجدد

دعوی گردد. از سوی دیگر، نمونه‌های مثبت نیز وجود دارد که قضات با استفاده از روش‌های گفت‌وگوی غیرتحمیلی، طرفین را به مصالحه داوطلبانه ترغیب می‌کنند. در این موارد، نقش روان‌شناسان و مشاوران خانواده در احراز رضایت واقعی بسیار مؤثر بوده و توصیه شده است که تمامی دادگاه‌های خانواده از این الگو پیروی کنند.

بخش سوم: اصل رضایت آگاهانه در دعاوی خانواده

۱. تبیین اصل رضایت آگاهانه از منظر روان‌شناسی و حقوق بشر

اصل «رضایت آگاهانه» یکی از مفاهیم بنیادین در حقوق معاصر و علوم رفتاری است که بر ضرورت اتخاذ تصمیمات مهم زندگی بر پایه آگاهی، اختیار و درک کامل از پیامدهای آن تأکید دارد. این اصل نخست در حوزه اخلاق پزشکی مطرح شد، اما به تدریج در حوزه‌های مختلف حقوقی، از جمله حقوق خانواده، میانجیگری و حل و فصل اختلافات نیز مورد توجه قرار گرفت. بر اساس این اصل، هر تصمیم حقوقی زمانی معتبر تلقی می‌شود که شخص تصمیم‌گیرنده از ماهیت تصمیم، آثار حقوقی و اجتماعی آن، گزینه‌های جایگزین و پیامدهای احتمالی آن آگاه بوده و در عین حال از آزادی واقعی برای پذیرش یا رد آن برخوردار باشد. از منظر روان‌شناسی، رضایت آگاهانه به فرآیندی شناختی و ارادی اشاره دارد که در آن فرد پس از دریافت اطلاعات کافی و بدون تجربه فشار روانی یا تهدید، به تصمیمی دست می‌یابد که با ارزیابی عقلانی و خواست درونی او هماهنگ است. در دعاوی خانوادگی، این فرآیند پیچیده‌تر از سایر حوزه‌های حقوقی است. زیرا تصمیمات مربوط به طلاق، حضانت، نفقه یا سازش خانوادگی در بستری از روابط عاطفی، تعهدات اخلاقی و فشارهای اجتماعی اتخاذ می‌شود. در چنین شرایطی، احتمال آنکه فرد برای کاهش تنش یا جلب رضایت اطرافیان تصمیمی ظاهراً رضایت‌مندانه اتخاذ کند، افزایش می‌یابد، در حالی که این رضایت ممکن است فاقد آگاهی یا اختیار واقعی باشد. از منظر حقوق بشر نیز اصل رضایت آگاهانه ارتباط مستقیم با حق کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت فردی دارد. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بر آزادی فرد در انتخاب‌های اساسی زندگی تأکید کرده‌اند. در حوزه خانواده، این اصل ایجاب می‌کند که هیچ‌کس نباید به پذیرش توافقی که بر آینده شخصی، خانوادگی یا مالی او اثر می‌گذارد، مجبور شود. بنابراین، هرگونه سازش در دعاوی خانوادگی تنها در صورتی می‌تواند با اصول حقوق بشر سازگار تلقی شود که مبتنی بر رضایت واقعی و آگاهانه طرفین باشد.

۲. نقش مشاوران خانواده، داوران و مددکاران در تضمین رضایت واقعی

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، برای اطمینان از تحقق رضایت آگاهانه در دعاوی خانوادگی، نهادهای تخصصی مانند مشاوران خانواده، داوران و مددکاران اجتماعی در کنار دستگاه قضایی فعالیت می‌کنند. این نهادها نقش میانجی میان دستگاه عدالت و طرفین دعوا را ایفا می‌کنند و می‌کوشند تصمیمات طرفین در فضایی آرام، آگاهانه و بدون فشار اتخاذ شود. مشاوران خانواده معمولاً با ارزیابی وضعیت روانی و عاطفی زوجین تلاش می‌کنند ریشه‌های تعارض را شناسایی کرده و امکان بازسازی روابط یا تصمیم‌گیری آگاهانه درباره ادامه یا پایان رابطه را فراهم سازند. در فرآیند مشاوره، اطلاعات لازم درباره پیامدهای حقوقی و روانی تصمیمات مختلف در اختیار زوجین قرار می‌گیرد و آنان فرصت می‌یابند بدون حضور مستقیم فضای رسمی دادگاه، درباره آینده رابطه خود تصمیم بگیرند. داوران خانوادگی نیز که در برخی پرونده‌ها به‌ویژه در دعاوی طلاق به کار گرفته می‌شوند، وظیفه دارند با بررسی شرایط طرفین و گفت‌وگو با آنان، امکان سازش واقعی را ارزیابی کنند. در فقه اسلامی نیز نهاد «حکمین» که در آیه ۳۵ سوره نساء به آن اشاره شده، دقیقاً با هدف ایجاد میانجیگری عادلانه و جلوگیری از تصمیمات شتاب‌زده پیش‌بینی شده است. حضور داوران بی‌طرف می‌تواند از فشار مستقیم قاضی یا نهاد قضایی بر طرفین بکاهد و امکان تصمیم‌گیری آزادانه‌تری را فراهم کند. مددکاران اجتماعی نیز با بررسی شرایط اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی طرفین، اطلاعاتی فراهم می‌کنند که برای ارزیابی واقعی بودن رضایت آنان ضروری است. برای مثال، ممکن است یکی از طرفین به دلیل وابستگی مالی یا فشار خانوادگی ناچار به پذیرش صلح

شود. در چنین مواردی گزارش مددکار می‌تواند به دادگاه کمک کند تا از تحمیل سازش ناعادلانه جلوگیری نماید.

۳. چالش‌های اجرایی و فرهنگی این اصل در دادگاه‌های خانواده ایران

با وجود اهمیت اصل رضایت آگاهانه، اجرای کامل آن در دادگاه‌های خانواده ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، غلبه رویکرد «حفظ ظاهری خانواده» بر رویکرد «حفظ کرامت و اراده فردی» است. در برخی موارد، به دلیل نگرانی از افزایش آمار طلاق یا فروپاشی خانواده، دستگاه قضایی تمایل دارد زوجین را حتی در شرایط تعارض شدید به سازش ترغیب کند. این رویکرد اگرچه با نیت حمایت از نهاد خانواده اتخاذ می‌شود، اما ممکن است در عمل به نادیده گرفتن رضایت واقعی طرفین بینجامد. چالش دیگر، محدودیت‌های نهادی و ساختاری در دادگاه‌های خانواده است. حجم بالای پرونده‌ها، کمبود مشاوران متخصص و محدود بودن زمان رسیدگی، امکان بررسی دقیق وضعیت روانی و اجتماعی طرفین را کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، سازش گاه به عنوان راهکاری سریع برای مخومه کردن پرونده تلقی می‌شود، نه فرآیندی مبتنی بر بررسی دقیق رضایت طرفین. علاوه بر این، عوامل فرهنگی نیز در شکل‌گیری رضایت‌غیر واقعی نقش دارند. فشارهای اجتماعی، نگرانی از قضاوت اطرافیان، وابستگی اقتصادی یا عاطفی و حتی ملاحظات مربوط به فرزندان می‌تواند افراد را به پذیرش توافقی سوق دهد که در واقع با خواست درونی آنان همخوانی ندارد. این مسئله به‌ویژه در مورد زنان در برخی بافت‌های فرهنگی بیشتر مشاهده می‌شود، جایی که سازش به عنوان «گزینه مطلوب اجتماعی» تلقی شده و مخالفت با آن ممکن است با فشارهای خانوادگی همراه باشد. تحقق واقعی اصل رضایت آگاهانه در دعاوی خانواده مستلزم اصلاحات نهادی، تقویت نقش مشاوران و مددکاران، و همچنین تغییر رویکرد فرهنگی در فرآیند دادرسی است. تنها در چنین شرایطی می‌توان اطمینان یافت که سازش‌های حاصل از فرآیند قضایی نه نتیجه اجبار و فشار، بلکه محصول تصمیمی آزادانه و آگاهانه از سوی طرفین اختلاف است.

۱. مقایسه نظام دادرسی خانواده ایران با برخی کشورها (فرانسه و مصر)

نظام دادرسی خانواده در کشورها تحت تأثیر مبانی فرهنگی، حقوقی و اجتماعی هر جامعه شکل گرفته است. در ایران، ساختار حقوق خانواده به طور عمده بر مبانی فقه اسلامی و سیاست‌های حمایتی از نهاد خانواده استوار است. در این چارچوب، دادگاه‌های خانواده موظف‌اند پیش از صدور حکم، تلاش‌هایی برای ایجاد سازش میان طرفین انجام دهند. هدف از این رویکرد، جلوگیری از فروپاشی خانواده و کاهش آثار منفی اختلافات زناشویی است. با این حال، در عمل گاه این تلاش‌ها به صورت نوعی الزام یا فشار برای دستیابی به صلح تفسیر می‌شود. در فرانسه، نظام حقوق خانواده بر اصل آزادی اراده و حمایت از تصمیم‌گیری آگاهانه طرفین تأکید دارد. در این کشور، میانجیگری خانوادگی (Médiation Familiale) به عنوان نهادی تخصصی و عمدتاً داوطلبانه عمل می‌کند. دادگاه می‌تواند طرفین را به استفاده از میانجیگری توصیه کند، اما پذیرش آن معمولاً به اراده طرفین وابسته است. هدف میانجیگری در فرانسه نه الزام به حفظ زندگی مشترک، بلکه کمک به مدیریت تعارض و رسیدن به توافقی پایدار و آگاهانه درباره موضوعاتی مانند طلاق، حضانت فرزندان و مسائل مالی است. در مصر نیز قانون خانواده بر اهمیت سازش و اصلاح ذات‌البین تأکید دارد. نهاد «تحکیم خانواده» در دعاوی طلاق پیش‌بینی شده و معمولاً دو داور از خانواده‌های زوجین یا افراد مورد اعتماد برای تلاش در جهت حل اختلاف تعیین می‌شوند. با وجود این، تجربه عملی نشان می‌دهد که در برخی موارد، سازش به صورت غیررسمی تحت فشار اجتماعی یا قضایی شکل می‌گیرد. بنابراین، هرچند مبنای نظری این نظام بر رضایت استوار است، اما در عمل شباهت‌هایی با وضعیت ایران مشاهده می‌شود. مقایسه این نظام‌ها نشان می‌دهد که تفاوت اصلی در میزان اختیار طرفین در پذیرش یا رد سازش است. در حالی که در فرانسه سازش عمدتاً انتخابی و مبتنی بر میانجیگری حرفه‌ای است، در ایران و تا حدی در مصر، نقش دادگاه در هدایت یا تشویق به سازش پررنگ‌تر است.

۲. نقد سیاست‌های الزام‌آور سازش قبل از صدور حکم

سیاست الزام‌آور سازش در دعاوی خانواده با هدف حفظ بنیان خانواده طراحی شده است، اما از منظر حقوقی، روان‌شناختی و عملی با انتقادهایی مواجه است.

نخست آنکه این سیاست ممکن است با اصل آزادی اراده در حقوق خصوصی تعارض پیدا کند. بسیاری از توافقات خانوادگی، مانند سازش در اختلافات زناشویی یا توافق بر سر طلاق، ماهیت قراردادی دارند و صحت آن‌ها به رضایت واقعی طرفین وابسته است. اگر سازش در نتیجه فشار یا اجبار شکل گیرد، اعتبار اخلاقی و حتی حقوقی آن زیر سؤال می‌رود.

دوم آنکه سازش اجباری معمولاً پایداری لازم را ندارد. زمانی که اختلافات عمیق عاطفی یا رفتاری میان زوجین وجود دارد، تحمیل سازش ممکن است تنها به تعویق افتادن بحران منجر شود. در چنین شرایطی، اختلافات نه تنها حل نمی‌شوند، بلکه در آینده با شدت بیشتری بروز می‌کنند.

سومین نقد مربوط به کارآمدی نظام قضایی است. هنگامی که سازش به صورت صوری یا ناپایدار شکل می‌گیرد، احتمال طرح مجدد دعوا در آینده افزایش می‌یابد. این امر نه تنها به حل اختلاف کمک نمی‌کند، بلکه بار کاری دادگاه‌ها را نیز افزایش می‌دهد. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران حقوق خانواده معتقدند که نقش دادگاه باید از «الزام به سازش» به «تسهیل سازش» تغییر یابد.

۳. آثار منفی صلح تحمیلی بر مناسبات خانوادگی و فرزندان

صلح تحمیلی در روابط خانوادگی می‌تواند پیامدهای منفی متعددی برای اعضای خانواده، به‌ویژه فرزندان، داشته باشد. مهم‌ترین پیامد آن تداوم تعارض پنهان در محیط خانواده است. زمانی که زوجین بدون رضایت واقعی به ادامه زندگی مشترک یا توافقی خاص تن می‌دهند، تنش‌های حل‌نشده در روابط روزمره باقی می‌ماند و فضای عاطفی خانواده را تحت تأثیر قرار

می دهد. این وضعیت می تواند آثار روانی قابل توجهی بر فرزندان داشته باشد. کودکان در محیطی که تعارض های پنهان، سردی عاطفی یا درگیری های مکرر وجود دارد، ممکن است دچار اضطراب، احساس ناامنی یا مشکلات رفتاری شوند. تحقیقات روان شناسی خانواده نشان می دهد که کیفیت روابط والدین تأثیر مستقیمی بر سلامت روانی و اجتماعی فرزندان دارد. از سوی دیگر، صلح تحمیلی می تواند الگوی نادرستی از حل تعارض به فرزندان ارائه دهد. در چنین شرایطی، کودکان می آموزند که مشکلات خانوادگی نه از طریق گفت و گوی صادقانه و تصمیم گیری آزاد، بلکه از طریق فشار یا مصالحه ظاهری حل می شود. این الگو ممکن است در روابط آینده آنان نیز تکرار شود. تجربه صلح اجباری ممکن است موجب کاهش اعتماد به نظام قضایی شود. زمانی که افراد احساس کنند تصمیمات مهم زندگی آنان تحت فشار نهادی اتخاذ شده است، اعتماد آنان به عدالت و کارآمدی دستگاه قضایی کاهش می یابد.

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تحلیل انتقادی «اجبار به صلح» در فرآیند دادرسی خانواده و سنجش آن در پرتو اصل بنیادین «رضایت آگاهانه» انجام شد. یافته های مطالعه نشان می دهد که اگرچه قانون گذار ایرانی تلاش کرده است نهاد صلح و سازش را به عنوان ابزاری برای کاهش تعارضات خانوادگی و پیشگیری از فروپاشی خانواده تقویت کند، اما رویه های عملی دادگاه ها گاه این نهاد را از حالت یک فرآیند داوطلبانه و آگاهانه خارج کرده و آن را به مکانیسمی شبه الزامی تبدیل کرده اند. پرسش پژوهش درباره نحوه تعارض یا تعامل اجبار به صلح با اصل رضایت آگاهانه بود. تحلیل های حقوقی، فقهی و روان شناختی نشان داد که هرگونه توافق خانوادگی، به ویژه در مسائل طلاق، حضانت و تقسیم اموال، ماهیتاً مبتنی بر آزادی اراده است و اجبار مستقیم یا غیرمستقیم با ماهیت این عقود در تعارض قرار دارد. بنابراین، اجبار به صلح - حتی اگر به صورت تشویق شدید یا تهدید ضمنی باشد - می تواند با اصل رضایت آگاهانه و حق تعیین سرنوشت شخصی مغایرت پیدا کند. نتایج پژوهش نشان می دهد که حفظ کرامت انسانی و آزادی اراده طرفین باید محور اصلی هرگونه توافق در دعاوی خانوادگی باشد.

دادرسی خانواده حوزه‌ای است که مستقیماً با عواطف، امنیت روانی و آینده اجتماعی افراد در ارتباط است. از این رو، برخورد صرفاً دستورمحور یا آماری با مسئله سازش نمی‌تواند عدالت واقعی را تأمین کند. بازنگری در رویکردهای فعلی دادرسی خانواده بیش از هر چیز مستلزم تغییر نگرش از «صلح اجباری» به «صلح انتخابی و آگاهانه» است. این تغییر رویکرد باید شامل چند محور اساسی باشد، تقویت نقش مشاوران و میانجیگران متخصص برای ارائه اطلاعات دقیق و بی‌طرفانه. طراحی فرآیندهایی که در آن طرفین قبل از هر توافقی از پیامدها، حقوق و گزینه‌های جایگزین خود آگاهی کامل پیدا کنند. کاهش فشار ساختاری بر دادگاه‌ها برای تحمیل سازش و در عوض تمرکز بر مدیریت علمی تعارض. احترام به حق طرفین برای عدم سازش و ادامه مسیر قضایی بدون برچسب‌گذاری یا اعمال فشار ضمنی. دادرسی خانواده زمانی می‌تواند در تحقق عدالت موفق باشد که تصمیمات اتخاذشده بازتاب‌دهنده اراده واقعی، آزاد و آگاهانه طرفین باشد. توجه به این اصول نه تنها کرامت انسانی را پاس می‌دارد، بلکه می‌تواند به کاهش تعارضات طولانی‌مدت، افزایش اعتماد به نظام قضایی و ارتقای سلامت روانی و اجتماعی خانواده‌ها بینجامد. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که اصلاح رویکردهای کنونی، نه حذف نهاد سازش، بلکه ارتقای کیفی آن به‌سوی فرآیندی انسانی‌تر، آگاهانه‌تر و کارآمدتر است.

• پیشنهادات اصلاحی

الف) آموزش قضات و مشاوران خانواده در زمینه رضایت آگاهانه

یکی از راهکارهای مهم برای بهبود فرآیند سازش در دعاوی خانوادگی، ارتقای دانش تخصصی قضات و مشاوران خانواده درباره مفهوم رضایت آگاهانه است. برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه روان‌شناسی تعارض، مهارت‌های میانجیگری، و تشخیص رضایت واقعی می‌تواند به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری در دادگاه‌های خانواده کمک کند. آشنایی با تجربیات موفق سایر کشورها نیز می‌تواند الگوهای عملی مناسبی در اختیار نظام قضایی قرار دهد.

ب) طراحی مدل جدید «سازش مبتنی بر رضایت مطلع»

پیشنهاد دیگر، طراحی الگویی جدید برای سازش در دعاوی خانوادگی است که بر «رضایت مطلع» تأکید داشته باشد. در این مدل، پیش از هرگونه توافق، اطلاعات حقوقی، اجتماعی و روان‌شناختی لازم درباره پیامدهای تصمیمات مختلف در اختیار طرفین قرار می‌گیرد. همچنین، جلسات مشاوره و میانجیگری در محیطی غیرتنش‌زا برگزار می‌شود تا طرفین بتوانند بدون فشار قضایی درباره آینده خود تصمیم بگیرند.

ج) امکان‌سنجی صلح انتخابی به جای صلح اجباری

اصلاح دیگر می‌تواند تغییر رویکرد از «سازش اجباری» به «سازش انتخابی» باشد. در این چارچوب، دادگاه همچنان می‌تواند سازش را به عنوان گزینه‌ای مطلوب پیشنهاد دهد، اما پذیرش آن کاملاً به اراده طرفین واگذار می‌شود. اگر طرفین تمایلی به سازش نداشته باشند، رسیدگی قضایی بدون ایجاد فشار یا تأخیر غیرضروری ادامه می‌یابد. چنین رویکردی ضمن حفظ ارزش اجتماعی سازش، به اصل آزادی اراده و کرامت انسانی نیز احترام می‌گذارد و می‌تواند به شکل‌گیری توافقاتی پایدارتر و واقعی‌تر در دعاوی خانوادگی منجر شود.

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی (جلد اول). تهران: انتشارات سمت.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۹۳). حقوق مدنی (جلد اول: قواعد عمومی قراردادها). تهران: انتشارات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- صفایی، سیدحسین، و امامی، اسدالله. (۱۳۹۷). حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها (جلد اول). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۰). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلد ۲۶). قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۹۰). تفسیر نمونه (جلد ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منصوری، جواد. (۱۴۰۰). «نقش سازش در حل و فصل دعاوی خانوادگی در حقوق ایران». فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه تهران، ۵۰(۲)، ۱۲۵-۱۴۸.
- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.
- قانون آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹.

ب: منابع لاتین

- Emery, R. E. (۲۰۱۲). *Renegotiating family relationships: Divorce, child custody, and mediation* (۲nd ed.). New York: Guilford Press.
- Parkinson, L. (۲۰۱۸). *Family mediation: Appropriate dispute resolution in a new family justice system* (۳rd ed.). Bristol: Jordan Publishing.
- Mnookin, R. H., & Kornhauser, L. (۱۹۷۹). Bargaining in the shadow of the law: The case of divorce. *Yale Law Journal*, ۸۸(۵), ۹۵۰-۹۹۷.
- Roberts, M. (۲۰۱۴). *Mediation in family disputes: Principles of practice* (۴th ed.). London: Routledge.
- United Nations. (۱۹۴۸). *Universal Declaration of Human Rights*. New York: United Nations.
- Trinder, L., & Kellett, J. (۲۰۰۷). *The longer-term outcomes of family mediation*. London: Ministry of Justice Research Series.